

می شود که از خراسان و دیگر نقاط ایران به هند مهاجرت می کنند.

علاقة این امیران، خاصه سلاطین بابر و بالاحص شخص بابر شاه و پس از او اکبرشاه و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب به شعر و ادب فارسی، و تشویشی که آنان از شاعران ایرانی و غیر ایرانی پارسی گوی به عمل می آورند، آن هم تا حدی که برخی از گویندگان توانا

نظیر: سعیدای گیلانی، حیاتی گیلانی، باقیای نایینی، قدسی مشهدی، کلیم همدانی را با کشیدن طلا و زر سفید (روپیه) صلح می دهند؛ موجب رواج زبان و ادبیات فارسی در اطراف و اکناف هند می شود. سرگذشت این شاعران و حامیانشان را در تذکره‌هایی که در دو سه قرن اخیر در شبه قاره نگاشته شده یا کتابهایی نظیر «کاروان هند» تألیف آقای گلچین معانی ملاحظه می توان کرد.

در فاصله قرنهای دهم تا دوازدهم هجری در پی مهاجرت دیگر باره عده‌ای از شاعران ایران به شبه قاره، از جمله شخصیت‌هایی چون: عرفی شیرازی (ف: ۹۹۹)، ظهروی ترضیزی (ف: ۱۰۲۵)، نظیری نیشابوری (ف: ۱۰۳۱)، طالب املی (ف: ۱۰۳۶)، قدسی مشهدی (ف: ۱۰۵۶)، کلیم کاشانی (متوفی ۱۰۶۱)، صائب تبریزی (ف: ۱۰۸۱) و محمد علی حزین (متوفی ۱۱۸۱)، و تأثیر پذیری آنان از مضامین گویندگان مقیم هند، سبک تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد به نام «سبک هندی»، و مالا فراهم شدن این شرایط مساعد ادبی، سیاسی و اجتماعی در شبه قاره، رغبت همگانی را به آموختن زبان فارسی به منظور برخورداری و استفاده از فرهنگ و ادب غساند ایرانی رو به تزايد می گذارد و همین امر سبب تدوین کتابهای متعدد تاریخی، فرهنگها، لغت‌نامه‌های فارسی و نصاب‌نامه‌هایی برای آسان فرا گرفتن زبان فارسی می شود. چنان که به گفته دکتر محمد صدیق خان شبلی مؤلف کتاب ارزنده: «تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو» که به تازگی از سوی مؤسسه تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد منتشر شده است: تاکنون ۶۲ کتاب تاریخی، ۱۱۴ تذکره، ۱۸ جلد نصاب نامه و افزون بر صد جلد فرهنگ لغات به زبان فارسی در شبه قاره نگاشته و منتشر شده است.»

عواملی که به آنها اشاره کردم در فاصله قرنهای چهارم تا دوازدهم هجری موجب توسعه روزافزون زبان و ادب فارسی و مالا فرهنگ ایران زمین در شبه قاره همچنین رواج دانشهایی چون فلسفه و کلام و تفسیر و هنرهایی چون معماری و نقاشی توسط ایرانیان در این سرزمین می شود. اما متأسفانه از نیمه دوم قرن نوزدهم (حدود سال ۱۸۵۷ میلادی) با تسلط انگلیسی‌ها بر هند و تبلیغاتی که توسط آنان برای توسعه فرهنگ آنگلوساکسون و زبان انگلیسی انجام می گیرد، به تدریج زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی تحت الشعاع زبان و فرهنگ ملت غالب واقع می شود و کم کم از رونق می افتد.

بدیهی است که آمدن انگلیسی‌ها به شبه قاره هند و بی‌رونق شدن زبان و ادب فارسی در این دیار، برای ادب دوستان هند فاجعه‌ای است دردناک؛ زیرا به گفته یکی از ادیبان پاکستانی در کتاب «اقبال در راه مولوی»: «زبانی که برای اعصار متوالی زبان رسمی شبه قاره بود، زبانی که یاد گرفتن آن از زبان مادری شیرین‌تر پنداشته می شد، زبانی که زبان شعر و ذوق و دل و روح بود، در دیار خود غریب و اجنبی و ناشناس گردید و این داستانی است غم‌انگیز و رقت افزا که قلم بر آن می‌گرید.»

خوشبختانه با ظهور علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۷) و به دلیل اینکه او معروف‌ترین آثار خود را به زبان فارسی سرود، چراغ نیمه مرده زبان

مناسبات فرهنگی ایران و پاکستان

گفتگو با دکتر آفتاب اصغر، دکتر نیرعلی دادا، دکتر حسین رزمجو، دکتر رضا شعبانی و استاد سید علی موسوی

دکتر حسین رزمجو: پیشینه روابط فرهنگی ایران و شبه قاره هند - که شامل کشورهای پاکستان، هندوستان و بنگلادش امروزی باشد - به افزون بر هزار سال پیش بازمی‌گردد. تقریباً از زمان برقراری حکومت غزنویان در ایران (اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، مطابق با قرن یازدهم میلادی) یا دوران سلطنت محمود غزنوی که در فاصله سالهای ۳۸۷ تا ۴۲۱ هجری است، به واسطه لشکرکشیهای این پادشاه به اصطلاح غازی به منظور جهانگیری و به ظاهر گسترش دین مبین اسلام در سرزمینهای هند، روابط ما با مردم شبه قاره بر منبای غلابی دینی و زبان و ادبیات فارسی آغاز می شود.

نکته جالب توجه در بررسی پیشینه زبان و ادب فارسی در شبه قاره این است که می‌بینیم، لاهور نخستین شهری است که در قرن پنجم هجری کانون نشر شعر و آثار ادبی فارسی است و نویسندگان عارفی چون علی بن عثمان هجویری (ف: ۴۶۵) صاحب کتاب «کشف المحجوب» و شاعرانی نظیر ابوالفرج رونی (ف: ۵۰۸) و مسعود سعد سلمان (ف: ۵۱۵) در این دیار به منصف ظهور می‌رسند.

در اوایل قرن هفتم هجری حمله مغول به ایران موجب مهاجرت و پناه بردن گروهی از ادیبان و دانشمندان ایرانی از نواحی خراسان و ساوراءالنهر به هند می‌شود، از جمله سخنورانی چون محمد عوفی صاحب تذکره «لیاب الالباب» (متوفی ۶۳۵)، و سیف‌الدین پدر امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۰۵). این امر رواج بیشتر ادب و فرهنگ ایرانی را در شبه قاره به دنبال دارد و به تقریب از همین زمان است که شاعران پارسی گوی و نویسندگان فارسی نگار فراوانی در شبه قاره ظهور پیدا می‌کنند.

با روی کار آمدن سلاطین مغول و تیموریان هند و سلسله‌هایی نظیر پادشاهان بهمنی دکن، به ویژه با مریدان و دیگر ایرانیانی که اغلب ایرانی هستند و تشویشی که این امیران و وزیران ادب دوستشان از شاعران و ادیبان پارسی گوی به عمل می‌آورند، وضع و شرایطی در هند پیش می‌آید که به قول قاسم فرشته مؤلف «تاریخ فرشته»: «درگاه این پادشاهان پناهگاه و ملاذ اکابر سادات و شاهزادگان و علماء و ادیبانی

چهار زبان عربی، فارسی، اردو و ترکی را زبانهای اصلی عالم اسلامی دانسته‌اند. زبان فارسی نقش و جایگاه ویژه‌ای در گسترش اندیشه اسلامی داشته است. کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، هند و پاکستان به واسطه برخورداری از همین زمینه مشترک، مناسبات فرهنگی متقابل نیز داشته‌اند.

شاعران، ادیبان، اندیشمندان و هنرمندان پاکستانی در طی قرون متمادی خدمات بسیاری به زبان و فرهنگ پارسی ارائه داده‌اند و منشأ خدمات بسیار در عالم اسلامی بوده‌اند. تنها کافی است به رقم نسخه‌های خطی و آثار و ابنیه تاریخی به جای مانده در پاکستان توجه کنیم، تا به عظمت کاری که در این سامان شکل پذیرفته پی ببریم. وجود این زمینه فرهنگی و تاریخی سبب می‌شود تا به وضع زبان و فرهنگ پارسی در آن سامان توجهی بیش از پیش مبدول گردد و به شکلی بنیادی به حفظ و گسترش زبان و فرهنگ فارسی در آن دیار همت شود.

به همین جهت گفتگوی این شماره کیهان فرهنگی به بررسی این مهم اختصاص یافته است.

در این میزگرد برخی از صاحب نظران و دست‌اندرکاران مسائیل مربوط به زبان و فرهنگ فارسی در پاکستان شرکت کرده‌اند که از تمامی این بزرگواران بخصوص از دکتر حسین رزمجو که در برپایی این میزگرد نقش اصلی داشته‌اند تشکر می‌کنیم.

با هم متن این گفتگو را از نظر می‌گذرانیم.

فارسی دوباره در شبه قاره به ویژه در پاکستان فروغ تازه‌ای یافت. او با اعتقاد به اینکه زبان فارسی زبانی است شیرین و دارای ظرفیت و استعداد کافی برای بیان مفاهیم عالی و افکار بلند، همچنان که خود در این اشعار فرموده است:

«گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین‌تر است
فکر من از جلوه‌اش مسحور گشت
خامه من شاخ نخل طور گشت
پارسی از رفعت اندیشه‌ام
در خورد با فطرت اندیشه‌ام»
زبان فارسی را برای اظهار اندیشه‌های والا و عواطف لطیف خود برگزید و با این عمل هم جان تازه‌ای به کالبد زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره بخشید، و هم عده‌ای از صاحبان ذوق را به تبعیت و پیروی خود در انتخاب زبان فارسی و آموختن آن برانگیخت، هر چند که نفوذ زبان انگلیسی نگذاشت که پارسی‌چونان گذشته زبان رسمی مدارس پاکستان و هند و بنگلادش باشد.

پیوندهای دیرینه دوستی میان دو ملت ایران و

هر که شد مستطیع فضل و هنر
رفتن همداد واجب است او را»
و از این سو، عواطف لطیف محبت‌آمیزی که ادبای فرزانه و بزرگی از شبه قاره، نظیر علامه اقبال لاهوری در نظایر غزل معروف او که با این مطلع آغاز می‌شود:

«چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم، جان من و جان شما...»
نسبت به ایران و نسل جوان ایرانی اظهار داشته‌اند و یا این گونه اشعار که در بزرگداشت زبان و ادبیات فارسی و تحلیل از بزرگان فرهنگ ایران زمین از خامه گویندگانی چون انور مسعود شاعر پارسی گوی اردو زبان معاصر پاکستان تراوش کرده است:

«عاشقان شیوه‌های فارسی هستیم ما
گشته‌اند از گفتار دری هستیم ما
گفتگو از شاعران این زبان آموختیم
شمع اردو از چراغ فارسی افروختیم
باده شیراز و بلخ و اصفهان در جام ماست
این شراب معرفت سرچشمه الهام ماست
می‌کشد مسارا هوای بوستان امروز هم
جزو درس ما کتاب گلستان امروز هم

کشورهای اسلامی به ویژه به مردم پاکستان بنگریم، این واقعیت برایمان روشن می‌شود که اصلاً جدایی و بیگانگی میان ما وجود ندارد. ما ملت‌های ایران و پاکستان اعضای یک پیکر و جزء یک خانواده، یعنی خانواده اسلام هستیم و یا به قول مرحوم اقبال باید ادعان کنیم که:

«نه افغانیم و نه ترک و تاریم
حسین زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نوبهاریم»
در ارتباط با بحث سابقه و وضع کنونی زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در شبه قاره باید اضافه کنیم که پس از فوت علامه اقبال، و رویداد استقلال پاکستان، تلاش دوستداران زبان و ادب فارسی — که در صف مقدمشان استادان و معلمان گرامری زبان فارسی دانشگاهها و مدارس پاکستان قرار دارند، همچنان برای روشن نگه داشتن مشعل فروزان این زبان ادامه دارد و خوشبختانه در حال حاضر، بنا بر آمارهای چندین پیش‌مجله «دانش» (فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاکستان) در صفحه شماره ۳۱ خود (پاییز ۱۳۷۱) منتشر کرده است، تنها در استانهای پنجاب و سند پاکستان ۱۲۸ تن مدرس و استاد، زبان فارسی تدریس می‌کنند که از این عده بیست نفرشان دارای رتبه دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی هستند و به گفته همین مجله اگر خواسته باشیم استادان و معلمان دیگری را که در سایر استانهای این کشور زبان فارسی می‌آموزند به حساب آوریم، شمار آنها تقریباً دو برابر یا چیزی نزدیک به ۲۵۰ نفر می‌شود و بدیهی است که به همین میزان — هم اکنون — استاد و معلم زبان فارسی در هند و بنگلادش داریم و با توجه به هزاران دانشجوی پاکستانی، هندی و بنگلادشی که اکنون در دانشگاههای شبه قاره سرگرم فراگیری زبان فارسی هستند، جای امیدواری فراوان است که آینده‌ای خوش و طلایی را برای توسعه زبان و ادب و فرهنگ ایران در کشور دوست و همکیشان پاکستان منتظر باشیم.

لازم به یادآوری است تحولاتی که در صد ساله اخیر در قلمرو هنر، فلسفه، سیاست و ادب، در ایران به وقوع پیوسته است، به ویژه رویداد عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در پهن ماه ۱۳۵۷، طبعاً بر مبادلات و روابط فرهنگی و روشنگری اندیشه‌های دانشوران پاکستانی اثراتی عمیق گذارده و از جمله موجب تألیف و طبع و نشر مقالات و کتابهایی درباره ایران به زبانهای اردو و فارسی در پاکستان شده است که این موضوع خود از دیگر عوامل نزدیک کردن دو ملت ایران و پاکستان به یکدیگر محسوب می‌شود.

آنچه بنده در این گفتار به عرضتان رساندم، در واقع کلیات یا فهرست گونه و سایه روشنی کم‌رنگ بود که از پیشینه فرهنگ و ادب ایرانی در سرزمین کشور دوست و همسایه‌مان پاکستان ترسیم کردم.

حال به منظور آنکه بتوانیم موضوعات ایران شناسی و مطالب مورد علاقه دانشوران پاکستانی را نسبت به ایران در ابعاد وسیع‌تر بررسی کنیم، از چهار تن از استادان گرامی که هر کدام در یکی از رشته‌های تاریخ، هنر و معماری، مسایل اجتماعی و دینی، زبان و ادبیات فارسی تخصص دارند، دعوت کردیم که در این میزگرد — که در واقع اولین میزگرد ایران شناسی در پاکستان می‌باشد — شرکت کنند و ما را با اطلاعاتی که در اختیارمان می‌گذارند، بهره‌مند و ارشاد فرمایند.

اجازه می‌خواهم که نخستین پرسش‌م را از جناب آقای دکتر رضا شعبانی استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و مدیر مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد داشته باشم.



قرنها خواندیم نثر ارجمند شیخ را
حرز جان کردیم پسند سودمند شیخ را
شعر حافظ مظهر رعنائی آواز سروش
حسن صوتش انگبین محض می‌ریزد به گوش
این زبان را دوست دارد بیک قرخ فال ما
در خورد با رفعت اندیشه اقبال ما
نوجوانان را نصیحت کرد آن دانای راز
گفت: رو جاوید رومی را رفیق راه ساز
من گرفتم همدلی از همزبانی بهتر است
همدلی با همزبان خود نیز چیز دیگر است
تا قیامت این چراغ دوستی پاینده باد
انور این مهر تابان، دائماً رخشنده باد
بدیهی است که این کشش‌ها و کوششها و جذبه‌ها و انجذابات مبین وجود مشترکات فکری، دینی، تاریخی یا همدلیها و پیوندهای دوستی و صمیمیت میان ما و ملت پاکستان است.

افزون بر اینها، من مایل‌م بر نکته اساسی دیگری در این بحث تکیه کنم و با بیان آن به سخن خود پایان دهم: اگر ما خواسته باشیم از دیدگاه اسلام و قرآن کریم که فرموده است: «انما المؤمنون اخوه» به

پاکستان را غیر از رهگذر دین مشترکشان که اسلام است و زبان و ادب فارسی، از احساسات و عواطف احترام‌آمیزی که شاعران و ادیبان ایرانی و پاکستانی با صاحبان ذوق شبه قاره در طی فرنهای گذشته تا روزگار ما نسبت به یکدیگر ابراز داشته‌اند، می‌توان استنباط کرد.

از شعر معروفی خواجه شبراز حافظ که فرموده است:

«شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود»
و بدیهی است که نظر او از طوطیان هند، ادیبان سرزمین هند می‌باشد، تا اشعار شاعرانی چون صائب تبریزی که گفته است:

«همچو عزم سفر هند که در هر دل هست
رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست»
با این ابیات که از قیاض لاهیجی است و در آن جالب‌ترین بزرگداشت از سرزمین هند و دانشوران مفیم شبه قاره به عمل آمده است:

«جیذا هند، قبله حاجات
خاصه یاران عافیت جورا

از آنجا که تاریخ، سرگذشت عمر یک جامعه است و از این رهگذر می‌توان تمام فراز و نشیبها، پیروزیها، شکست‌ها و جریانهای فکری و اجتماعی را که در ادوار مختلف بر یک ملت گذشته است، مطالعه کرد و به تعبیری دیگر تاریخ به منزله آینه‌ای است که سیمای فرهنگی ملتها را در آن می‌توان دید و کارنامه گذشته آنان را از این راه بررسی می‌توان نمود، نخستین سؤال من این است که جناب عالی در محدوده دوران انقلاب و استقلال پاکستان یعنی از سال ۱۹۴۷ تا امروز، وضع ایران شناسی را در این کشور چگونه می‌بینید و آن را در چه سطحی ارزیابی می‌فرمایید؟



دکتر رضا شعبانی: در حقیقت اگر کسی بخواهد حرفی از پیشرفت حوزه ایران شناسی در دوره استقلال پاکستان یا در چهل و پنج سال اخیر بگوید و سرگذشت روابط و مناسبات ایران و پاکستان را در این دوران بررسی کند، ناگزیر باید اقدامات و آثار و کارهای علمی برخی از بزرگان محترم و ارجمندمان را که در همین جلسه حاضر هستند، مطالعه کند. جناب آقای دکتر رزمجو ضمن سخنان خود یادآور شدند، لاهور شهری است که هزار سال پیش کانون فرهنگی شبه قاره بوده است. همین طور است، در واقع پیش از جدایی هند و پاکستان و بتگلادش از یکدیگر، ما باید لاهور را مغز و مرکز فرهنگی کل شبه قاره بدانیم و این ادعا به دلیل همه اختصاصاتی است که این شهر عظیم دارد، نه تنها برای زبان و ادبیات فارسی، بلکه برای تمامی معارف، علوم و دانشهای ارزنده‌ای که بزرگان چین شهر شایسته، آبرومند و با عزتی در طول افزون بر هزار سالی که از عمر این مرکز فرهنگی با تمدن اسلامی می‌گذرد قابل بوده‌اند.

بی‌گمان چنین آدمهای والا و دانشمندان عالی قدری را در همه جا نمی‌توان یافت. به عنوان نمونه، در همین نشست بزرگان و سرورانی وجود دارند که هر یک وزنه‌ای هستند که بر اعتبار و ارزشهای قابل محسوس این شهر افزوده‌اند.

و اما ارتباطاتی که هم اکنون میان دو منطقه ایران و پاکستان موجود است، تنها مربوط به ۴۵ سال اخیر نمی‌شود. درست است که ما در فاصله این چهل و پنج سال است که شمارا به عنوان پاکستانی می‌شناسیم ولی پیشتر نیز تمام ایرانیها با مردم لاهور، پنجاب و سند، کشمیر و بلوچستان یا بخشهایی که تشکیل دهنده کشور عزیز شما هستند آشنایی و رابطه داشته‌اند. همیشه ایرانیان برای عزیمت به مشرق زمین نخست به پیشاور می‌رسیدند و از پیشاور می‌آمدند به مولتان و مناطق دیگری از پاکستان که از لحاظ فرهنگی فوق‌العاده بارور بوده و به همین دلیل است که برای نمونه شما مشاهده می‌کنید که یک کتابخانه ساده که بیش از ۲۳ سال از تأسیس آن در اسلام آباد نمی‌گذرد، دارای ۱۵ هزار نسخه خطی نفیس از اجداد بزرگوار شماهاست. کتابهایی یا چنین حجم عظیمی که تنها نزدیک به ۶۰۰ جلد آن در زمینه پزشکی به زبان فارسی است. ما در این کتابخانه چندین هزار جلد قرآن و کتابهای فراوانی در هیئت و نجوم و ادب و تاریخ و دیگر شاخه‌های مختلف از علوم گوناگون داریم که از روابط دیرینه و محکم دو منطقه ایران و پاکستان حکایت می‌کنند.

بنابراین، درخت بارور ایران شناسی و روابط فرهنگی ایران و پاکستان، آن اندازه ریشه‌دار، تناور و قوی و برومند است که اگر شما بخواهید فقط شاخه‌های این درخت را هم بشمرید، خیلی وقت می‌خواهد.

در بارور کردن درخت ایران شناسی در پاکستان استادان ارجمند و بزرگوار می‌مانند **پیر حسام‌الدین راشدی** و **خواجه عبدالحمید عرفانی** - که خداوند روح آنها را قرین رحمت خود گرداند - زحمات زیادی

دکتر رزمجو: بنده می‌خواهم با ذکر نکته‌ای درباره هنر، پرسش دوم خود را برای جناب آقای دکتر مهندس نیرعلی دادا که تخصصشان در رشته هنر و معماری است، مطرح کنم:

بی‌گمان هنر زیباترین نمود روح و عواطف انسان نسبت به زندگی است و نقش هنرمندان در جوامع بشری این است که فضای زندگی انسانی را با ابتکارات و خلاقیات هنری خود زیباتر می‌کنند، به انسانها شور و نشاط می‌بخشند و استقامت پیمودن راه حیات را در آدمیان زیادتر می‌کنند. البته می‌دانید که هنر شاخه‌های متعددی دارد و از ویژگی همه هنرها به سبب زیباییها و جاذبه‌هایشان، یکی این است که زود میان افراد و اجتماعات هنر دوست متبادل می‌شوند و به عبارت دیگر تأثیر و تأثر از هنر ما امری است معمول و ساری و جاری در جوامع.

حال با توجه به اینکه ایران دارای سوابق طولانی در هنرهای مختلف از جمله معماری بوده، به طوری که از قدیمیترین ازمنه تاریخ دوره‌های مختلفی را از لحاظ معماری پشت سر گذاشته است، که اگر بخواهیم از ایران باستان آغاز کنیم به عنوان مثال، آثار موجود در تخت جمشید خود نمایانگر ذوق معماران و مهندسان ایرانی است که در ساختن این بناهای عظیم اعمال شده و بعد از اسلام هم دوره‌های مختلفی از لحاظ سبک ابنیه موجود است که به ویژه در ساختار بنای مساجدی که هم اکنون در شهرهایی نظیر اصفهان، تبریز، کرمان و مشهد از قرنهای گذشته باقی است، سبکهای متفاوتی مشاهده می‌شود؛ به این معنی که بعضی سبکشان مربوط به دوره سلجوقی یا خوارزمشاهی و برخی متعلق به دوره صفویه و غیره است.

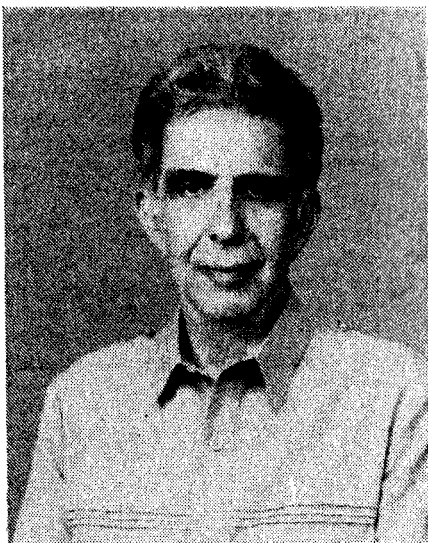
☆ دکتر نیرعلی دادا: به گواهی تاریخ و آثار موجود، چون شعر ما، نقاشی و معماری ما یا به طور کلی فرهنگ ما آمیخته با فرهنگ ایرانی است، لذا حرکتی مشابه آنچه در ایران امروز به وجود آمده، باید در کشور ما نیز آغاز گردد و ادامه یابد.

کشیدند؛ مردآنی که لازم است برای قدردانی از خدمات فرهنگی شان محافلی تشکیل شده و در مورد هر یک به طور مفصل صحبت گردد.

در اینجا لازم است که از استاد دکتر محمد باقر، شخصیتی که از لحاظ تسلط بر زبان و ادب فارسی همردیف قوی‌ترین استادان ایرانی است یاد کنیم، از جمله آثار متعدد ایشان که به موضوع ایران شناسی در پاکستان کمک کرده است، کتاب فوق‌العاده گرانقدر ایشان به نام «مخزن الغرایب» درباره شاعران پارسی گوی هند است که خوشبختانه جلد چهارم آن به تازگی از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد منتشر شده.

شخص عالی قدر دیگری که لازم است در این مجلس ایران شناسی از او یاد خیر بشود، استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کراچی - جناب آقای دکتر غلام سرور هستند که دارای مقالات و کتابهای متعدد درباره زبان و ادبیات فارسی در دوره بابران و موضوعات دیگر چون غزنین و لاهور مرکز نشر شعر فارسی، فرق میان فارسی قدیم و جدید می‌باشند و با تحقیقاتی که ایشان در زمینه تاریخ ایران انجام داده‌اند نظیر کتابی که ده سال پیش از استقلال پاکستان در مورد شاه طهماسب صفوی نوشته‌اند و یا کتاب دیگر ایشان درباره شاه اسماعیل صفوی. این شخصیت از ارکان ادب فارسی در پاکستان، بلکه در سراسر شبه قاره هند است و برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جای خوشحالی و افتخار است که تاکنون توانسته است چهار جلد کتاب از آثار این مرد بزرگ را چاپ کند.

خلاصه این عزیزان هستند که در دوران استقلال پاکستان به موضوع ایران شناسی خدمات ذقیقتی ارائه دادند و آن را به مرحله‌الایسی که امروز شاهد آن هستیم، رسانیدند.



☆ دکتر رزمجو: با ظهور علامه اقبال لاهوری که معروف‌ترین آثار خود را به زبان فارسی سروده، چراغ نیم مرده زبان فارسی در شبه قاره به ویژه در پاکستان فروغ تازه‌ای یافت.

بنابر این می‌خواهم از جناب عالی که دکتر مهندس و استاد در رشته معماری هستید و همچنین از اعضای هیأت علمی دانشکده هنرهای لاهور، طراح و سازنده مجتمع زیبای «الحمراء» در شهر لاهور و طراح مصلاي بزرگ تهران هستید، این سؤال را داشته باشم که آیا معماری اصیل و سنتی ایران چه اندازه در ساختمان مساجد مدارس و ابنیه تاریخی پاکستان تأثیر داشته و شما این موضوع را چگونه توجیه می‌فرمایید؟

دکتر مهندس نیر علی دادا: اهمیت معماری در شبه قاره و توجه به آن پس از حمله مغول به این سرزمین آشکار می‌شود و در حقیقت اساس معماری تاریخی و سبکهای با ارزش و قابل سخن از این تاریخ به بعد پایه‌گذاری می‌گردد. سبک معماری معروف به سبک مغول در کشور ما که ساختمانهای بزرگ تاریخی موجود در سرزمینمان بر اساس آن ساخته شده است هفتاد درصد متأثر از معماری اصیل ایرانی و بیست الی سی درصد دیگر، متأثر از معماری محلی یا هندی است. از این تقسیم‌بندی ما می‌توانیم میزان وسعت و گسترش اثراتی را که معماری معمول در ایران بر معماری شبه قاره گذارده است، دریابیم؛ مشترکات زیاد و روابط نزدیک و محکمی میان معماری معمول در ایران و پاکستان وجود دارد. ما امروز شاهدیم که تمام ابنیه قدیمی و تاریخی موجود در کشورمان از سبکهای مرکب و مشترک معماری ایرانی و هندی یا پاکستانی برخوردارند. از وجوه افتراق معماری هندی در قیاس با معماری ایرانی اسلامی یکی این است که در معماری هندی، ساختمان معابد و فضای باغها، باغچه‌ها، محرابها، گنبدها به وسعت مساجد ایرانی نیست و شکل آنها نیز متفاوت است. اصولاً طرح وسعت و بناسازی و گستردگی ساختمانها در پاکستان، از معماری ایرانی متأثر گردیده و از ایران به این منطقه منتقل شده است.

پیش از این در شبه قاره ساختمانهای معابد را از سنگ، آن هم با فضاهای تنگ و رواقهایی کم نور و پست می‌ساختند و این موضوع مربوط بود به مذاهب غیر مسلمانی که در هند وجود دارند؛ زیرا برای نمونه در معابد هندوها مراسم مذهبی و نماز و دعا اغلب به صورتی انفرادی انجام می‌گیرد و اگر چند نفر با هم همزمان وارد معبدی شوند، جدا جدا عبادت می‌کنند. اما ساختمان مساجد ایرانی اسلامی بسیار فراخ یا شیبستانیایی وسیع و صحن بزرگ است، و از این روست که روزهای جمعه هزاران نفر را مشاهده می‌کنیم که برای برگزاری نماز جمعه حاضر می‌شوند و در مکان وسیع مسجد جای می‌گیرند.

ما این گشادگی و فراخی صحن و شیبستانیایی مساجد، فضای وسیع باغها و دیگر ساختمانهایمان، همچنین هنر تذهیب‌کاری را از ایرانیها آموخته و گرفته‌ایم.

اما متأسفانه ما در سیر تاریخی خود به خاطر عدم جدیت‌مان فرهنگ توانای اسلامی را فراموش کردیم و این فرهنگ به تدریج رنگ خود را در مقابل فرهنگ غرب از دست داد و مالا آن تمدن درخشان گذشته برای نسل کنونی مسلمانان شبه قاره به ارث باقی نماند.

به اعتقاد من هنر معماری یک تکنولوژی نیست، بلکه خود یک فرهنگ یا بخشی از یک فرهنگ است. فرهنگ یک جامعه با پیشرفت تکنولوژی در آن جامعه به وجود نمی‌آید، بلکه تاریخ و تمدن چند صد ساله یک کشور، به وجود آورنده فرهنگ آن است. و چون ما فرهنگ و تمدن خود را متأسفانه به ویژه از دوره سلطه انگلیسیها بر شبه قاره فراموش و گم کرده‌ایم و ارتباط قوی با دولتهای مسلمانی چون ایران و ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی نداریم، لذا فرهنگ غرب بر ما

هجوم آورده و متأسفانه هر چه را شما امروز در کشور ما می‌بینید، متأثر از این فرهنگ می‌باشد. اکنون در دانشگاههای ما، کتابهای درسی برای دانشجویان رشته معماری، همان کتابهای چاپ شده در کشورهای غربی و به زبان انگلیسی است. زمانی که من خود در دانشگاه معماری درس می‌خواندم، کتاب اصلی ما سیصد صفحه‌اش مربوط به معماری یونان بود و تنها سه صفحه از آن درباره معماری اسلامی بود.

از ویژگیها و امتیازات معماری اسلامی این است که منطبق و الهام گرفته شده از طبیعت است. ما نیاز داریم که به گذشته خودمان برگردیم و به اصالت خویش پی ببریم و بهتر خودمان را بشناسیم. برای رسیدن به این اهداف، باید کتابهای درسی در دانشگاههایمان تغییر یابد و بدیهی است تا زمانی که این کار صورت نپذیرفته است، ما در زبان خواهیم بود. در کشور ایران خوشبختانه به دلیل ظهور انقلاب اسلامی و نفوذ مجدد اسلام در تمام شؤون زندگی مردم، معماری اسلامی نیز حیات مجدد یافته و رو به رشد می‌باشد. به گواهی تاریخ و آثار موجود، چون شعر ما، نقاشی و معماری ما با به طور کلی فرهنگ ما آمیخته با فرهنگ ایرانی است، لذا حرکتی مشابه آنچه در ایران امروز به وجود آمده، باید در کشور ما نیز آغاز گردد و ادامه یابد.

دکتر رزمجو: ضمن سخنان خود به سبک معماری مساجد پاکستان که متأثر از معماری ایرانی است، و از جمله فضاهای وسیع آنها اشاره کردید، بحث درباره مسجد و گستردگی صحن و شیبستانیهای آن که امکان عبادت جمعی را برای مسلمانان فراهم می‌سازد، مرا به یاد مطلبی انداخت که ارتباط دارد با آنچه که می‌خواهم از جناب حجت الاسلام آقای سید علی موسوی روحانی مبارز کشمیر بپرسیم که موضوع بحثشان: نهضت‌های صد ساله اخیر در ایران و تأثیری است که این نهضت‌ها در کشورهای همجوار ایران از جمله پاکستان داشته است.

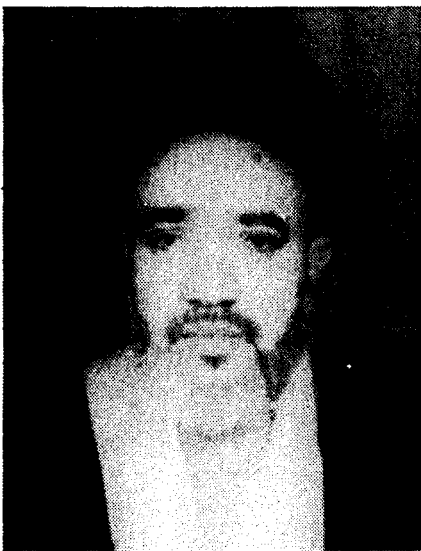
نهضت‌های متعدد مردمی که طی صد ساله اخیر در ایران به وجود آمده، به ترتیب، عبارتند از: نخست نهضت تحریم تنباکو در سال ۱۳۰۸ هجری قمری به زعامت مرحوم میرزای شیرازی، بعد نهضت مشروطیت است که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری به ثمر می‌رسد. بعد از واقعه مشروطیت به رویداد بزرگی برنمی‌خوریم تا نهضت ملی شدن صنعت نفت که به کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی منجر می‌شود و پس از آن قیام مردم ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به رهبری حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - است و سرانجام بزرگترین نهضت تاریخ ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی است، یعنی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران.

اما نکته‌ای که می‌خواستم در ارتباط با مساجد ایران و فضای وسیع آنها عرض کنم، این است که در ایجاد این نهضت‌ها، بزرگترین سنگر و پایگاه مبارزات میلیونی مردم مسجد است که با ارشاداتی که روحانیان انقلابی استبداد ستیز به جا می‌آورند، قیامهایی که بدان اشاره شده به شکوفایی و ثمر می‌رسد. حال سؤال من از حجة الاسلام موسوی این است که نهضت‌های مورد بحث - که کانون شکل‌گیریشان در مساجد بوده است - چه اثراتی را در طبقات روشنفکر و اصلاح طلب پاکستان، به ویژه بر بنیانگذاران استقلال این کشور یا شخصیت‌هایی نظیر مرحوم محمد علی جناح قائد اعظم و زنده‌یاد علامه اقبال لاهوری که احیاگر تفکر اسلامی در شبه قاره

می‌باشد، داشته است؟

حجة الاسلام سید علی موسوی: پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، همیشه درخواست ما این بوده است که سالیانه جلسات متعددی با حضور دانشوران و اندیشمندان ایرانی و پاکستانی در لاهور و دیگر شهرهای پاکستان بر پا گردد تا بتوانیم از نقطه نظرهای یکدیگر، پیرامون گسترش مشترکات فرهنگی و مذهبی فیما بین آشنا شویم و قدمهای مؤثر را در این باره برداریم.

به نظر من این از برکات انقلاب اسلامی ایران است که در نظایر جلسه حاضر، چنین شخصیت‌های علمی و دانشگاهی و مذهبی - از حوزه و دانشگاه - کنار یکدیگر گرد آمده‌اند و به دور از اختلافات گذشته، به بحث پیرامون مسائلی مربوط به ایران می‌پردازند، اما به منظور پاسخگویی به سؤال جناب آقای دکتر رزمجو،



☆ حجة الاسلام موسوی: دو نهضت عظیم تحریم تنباکو و مشروطه که در ایران به وقوع پیوست بر کل همسایگان کشور ما و روابط ایران با آنها تأثیرات بسیاری گذاشت.

باید ابتدا عرض کنم: نهضت چیست؟ چرا نهضت‌ها پدید می‌آیند؟ چه چیزها و عواملی علت پیدایش آنها هستند؟ و به طور کلی چرا انسانها در روال عادی زندگی خود خواهان دگرگونی و انقلاب می‌شوند؟ بنا بر آیه آخر سوره مبارکه الشعرا، یا: «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» سه نکته آشکار می‌شود: یکی ظلم، دیگر انقلاب و سوم چیزی که در میان ظلم و انقلاب وجود دارد. به گفته قرآن: در نتیجه ظلم، انقلاب پیش می‌آید و هر جایی که نظام عدل، جای خود را به نظام ظلم و سلطه ظالم بسپارد، انقلاب لازم است. این مطلب را نیز پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال یکی از صحابه که گفت: ظلم چیست؟ فرمودند: ما می‌بینیم در صد ساله اخیر، تمام نهضت‌هایی که در ایران برپا می‌شود، همه به رهبری روحانیت است. انقلاب مشروطیت، نهضت تحریم تنباکو و نهضت‌های بعد همگی از روحانیت آغاز می‌شود. اگر نهضت تحریم

تنباکو شکل نمی گرفت، معلوم نبود در ایران چه وضعی پیش می آمد و از جمله روابط ایران و پاکستان به چه صورتی بود و اکنون چه موقعیتی داشت؟ دو نهضت عظیم تحریم تنباکو و مشروطه که در ایران به وقوع پیوست، بر کل همسایگان کشور ما و روابط ایران با آنها تأثیرات بسزایی گذاشت. البته استعمار سعی داشت تا انقلابهای پیش آمده در ایران به دیگر کشورها سرایت نکند. به ویژه به شبه قاره. علامه اقبال که دارای شخصیتی عظیم و افکار متعالی بود، خط فکری خود را از شخصیت‌های ایرانی گرفته است. گواه بر این مدعا آثاری است که از او به جای مانده. اقبال نسبت به ایران گرایش و علاقه بسیار داشت و برای نیل به اهداف بلند خود از متفکران ایرانی یاری می گرفت. او اگر چه در غرب زندگی و تحصیل کرده بود، اما با شناختی که از آنجا داشت

اشعار زیادی در رد مرام و افکار غربی‌ها سروده و برای احیای فکر اسلامی در شبه قاره، جد و جهد بسیار به عمل آورده.

وقتی خبر تشکیل سازمان ملل متحد را به اقبال دادند، او شعری در ذم این سازمان سرود که یکی از ابیات آن، این است:

«من از این بیش ندانم که کفن دزدی چند
بهر تقسیم قبور، انجمنی ساخته‌اند»
تمایل و علاقه اقبال را به ایران و اندیشمندان ایرانی که در نهضت‌های صد ساله اخیر ایران مؤثر بوده‌اند، از بعضی اشعار موجود در دیوان اردو و فارسی او می توان فهمید. از جمله از این بیت که به زبان اردو است:

«تهران هوگر عالم مشرق کاجینوا
شاید کره ارض کی تقدیر بدل جای»
(تهران برای مشرق زمین مانند شهر زنو برای غربیان است. اگر این شهر مرکز تصمیم‌گیری ملت‌های شرق شود، شاید سرنوشت و تقدیر کره زمین عوض گردد).
چرا به هنگام سرودن این بیت، اقبال نگفت: «مکه هو اگر عالم مشرق را زنو»؟ یا چرا نگفت: «قاهره...؟» و چرا «تهران» را انتخاب کرد؟ اقبال در آن زمان در تهران چه چیز را مشاهده کرده بود؟

او می دانست که ایران کانون انقلاب مستضعفان عالم علیه مستکبران خواهد شد و از این روست که در غزل معروف خود با مطلع:

«چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم، جان و من و جان شما»
خطاب به ایرانی‌ها گفت:

«می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیدم از روزن دیوار زندان شما»
اقبال در این بیت، ایران آن روز را به واسطه وجود حکومت استبدادی و نبودن آزادی در آن، به منزله زندان می داند و تحت تأثیر نهضت‌هایی که در ایران پیش آمد و افکار مبارزان ایرانی، نظریه تأسیس پاکستان مستقل را مطرح می کند. او برای مقابله با استعمار غرب، خطاب به آزادیخواهان تحت ستم کشور خویش، در اشعارش چنین مضامینی را اظهار می دارد:

«افرننگ ز نسو بی خبرت کرد و گرنه
ای بنده مؤمن، نو بشیری تو نذیری»
مرحوم محمد علی جناح نیز همانند اقبال از نهضت‌های به وجود آمده در ایران تا زمان خود باخبر بود و بی تردید این وقایع بزرگ مردمی در روحمیات او، به ویژه در اندیشه پیدایش استقلال پاکستان، بی تأثیر نبوده است.

آخرین و عظیم‌ترین نهضت‌های صد ساله اخیر در ایران، انقلاب شکوهمند اسلامی است. در شکل‌گیری این نهضت، امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - با درک صحیح از موقعیت مردم ایران، و با الهام از

نهضت‌های گذشته در یکصد سال اخیر، انقلابی به این عظمت را برپا نمود که همه ما شاهد آن بوده‌ایم. او مجتهدی بی نظیر و آشنا به مسایل مسلمانان امروز بود و دشمنان اسلام را به خوبی می شناخت. او نخستین مجتهدی است که نسبت به وحدت میان مسلمین دیدی با این وسعت دارد، که فتوی می دهد: شیعه‌ها به منظور ایجاد وحدت با برادران سنی‌شان باید در صف نماز جماعت آنها شرکت کنند.

و از این روست که چون دشمنان اسلام به خوبی اهداف انقلاب اسلامی ایران را دریافته‌اند، از هیچ کوششی در مقابله با آن، خودداری نمی کنند چرا آنها تنها نسبت به خطبه‌های نماز جمعه تهران حساس هستند و نسبت به خطبه‌هایی که در نماز جمعه مکه یا جامع‌الزهر ایراد می شود توجهی ندارند.

من با یک جمله دیگر صحبت‌م را به پایان می‌رسانم و

☆ دکتر آفتاب اصغر: به نظر بنده، زبان فارسی اکنون هم در نوسازی جامعه پاکستانی اهمیت حیاتی دارد، زیرا سرچشمه‌های معنوی در این زبان حفظ و نگهداری شده است



از بحثی که کردم این طور نتیجه‌گیری می‌کنم که تمامی نهضت‌های جهان اسلام در یکصد ساله اخیر - از جمله انقلاب واقع شده در پاکستان به منظور دستیابی به استقلال - رهین منت انقلابها و نهضت‌های ایرانی است. خداوند به همه ما توفیق فرماید تا بتوانیم از این انقلاب پاسداری کنیم.

دکتر رزمجو: جناب آقای دکتر آفتاب اصغر شما به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی که سالهاست در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه پنجاب تدریس می‌کنید بفرمایید با توجه به اشاره‌ای که به آمدن انگلیسی‌ها به شبه قاره هند از اواخر قرن نوزدهم شد و به واسطه این رویداد و تبلیغاتی که توسط آنها انجام گرفت، به تدریج زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی در مدارس این دیار گردید و مالا چراغ فارسی رو به خاموشی

گذارد، تا با ظهور علامه بزرگوار اقبال لاهوری که باید او را احیاگر تفکر اسلامی، همچنین معینی زبان فارسی در شبه قاره دانست، مجدداً رونق تازه‌ای برای زبان و ادب فارسی در پاکستان فراهم شد؛ جناب عالی درباره وضع زبان فارسی از زمان علامه اقبال یا آغاز انقلاب پاکستان تا امروز توضیحاتی بدهید. همچنین بفرمایید که آینده زبان فارسی را در کشورتان چگونه می‌بینید و برای گسترش آن چه پیشنهادهایی دارید؟

دکتر آفتاب اصغر: پیش از آنکه به سؤال شما جواب بدهم، لازم است اشاره‌ای کنم به وضع زبان فارسی در سالهای پیش از استقلال پاکستان، بعد از دولت تیموریان که توسط انگلیسی‌ها برکنار شدند، مسیر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره تغییر یافت و از پیشرفت آن جلوگیری به عمل آمد. در آن زمان فارسی به وسیله زبان انگلیسی تدریس می‌شد، آن هم در مدارسی محدود. به طور کلی وضع تاریخ چند صد ساله روابط شبه قاره با کشورهای فارسی زبان به ویژه ایران و افغانستان و پاکستان و کشورهای آسیای میانه - که در آن هنگام یکی بودند - از لحاظ فرهنگی ادبی و مبادلات هنری از جمله معماری، رو به ضعف گذاشت.

بنابراین، با استقرار انگلیسی‌ها در شبه قاره، فارسی به صورت یک زبان مرده درآمد، در حالی که پیش از وفات اورنگ زیب (۱۱۱۸ هجری) زبان فارسی مانند نهری روان و خروشان در شبه قاره جریان داشت. انگلیسی‌ها با تسلط بر شبه قاره، دیواری میان مسلمانان پاکستانی و برادران فارسی زبان آنان درست کردند، به طوری که در سال ۱۹۴۷ یا زمان استقلال پاکستان، ارتباط زبان و ادبیات فارسی میان دو ملت ایران و پاکستان کاملاً قطع بود و طبعاً حرکتی نو را می‌طلبید، که خوشبختانه این حرکت تازه توسط بزرگانی نظیر علامه اقبال لاهوری، مولوی شفیع و دکتر غلام سرور به وجود آمد. همان طور که اشاره کردند، تنها شخص دکتر غلام سرور در دوره پس از تأسیس پاکستان، خدمات ارزنده‌ای را در احیای زبان فارسی ارائه داد و کتابهایی را در زمینه تاریخ ایران، از جمله در مورد شاه پهلیماسب صفوی تدوین کرد که به همت مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد چاپ و منتشر شده است.

با آنکه پس از استقلال پاکستان تاکنون، استادان گرانقدری همچون: دکتر وحید قریشی، دکتر ظهیرالدین احمد، دکتر غلام سرور، دکتر سید عبدالله، علامه سید وزیر الحسن عابدی در پاکستان بوده و هر کدام به نوبه خود با نگارش مقالات به زبان و ادبیات فارسی خدمت کرده‌اند، اما تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دوره استقلال، توسط فرد خاصی تاکنون نگاشته نشده است. البته جناب دکتر ظهیرالدین احمد نزدیک به ۳۲ سال قبل کتابی درباره ادبیات جدید ایران نوشته‌اند به نام «نیا ایرانی ادب» که به زبان اردو است و در پی تألیف و طبع و نشر این کتاب، اقدام دیگری صورت نگرفته است. پیشنهاد من این است که توسط یکی از استادان زبان فارسی، تحقیقی در زمینه تاریخ زبان و ادب فارسی در دوره استقلال پاکستان انجام گیرد. بنده همان طور که در مصاحبه‌ای با مجله «دانش» گفته‌ام از وضع کنونی زبان فارسی در پاکستان اصلاً راضی نیستم. البته بدیهی است که «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند». به عقیده من، دهه اخیر از هر نظر دوره سکوت، بلکه به عبارت بهتر دوره سقوط زبان فارسی در پاکستان بوده است. اولیای امور فارسی به جای اینکه خادمان فارسی باشند، به صورت هادمان فارسی درآمده‌اند. بعضی‌ها به عمد تیشه به ریشه می‌زنند و جدا سعی می‌کنند که با نابود ساختن فارسی بنیان مرصوص پاکستان را از

بین ببرند. از جمله رویدادهای تلخی که در دهه گذشته برای زبان فارسی در پاکستان پیش آمده است که بساط تدریس آن در دبیرستانها برچیده شده، پستهای معلمان فارسی در دانشکده‌ها از میان رفته است. بخش‌های فوق لیسانس فارسی چنان که آمار ده ساله گذشته شاهد آن است سال به سال پایین‌تر آمده. دروسی مانند تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران بنابر علل نامشخص از مواد درسی فوق لیسانس فارسی حذف شده است. کرسی سید علی هجویری (تدریس کشف المحجوب) از گروه فارسی دانشکده خاورشناسی برداشته شده. نظام آموزش گروه و جلسات جمعی و انجمن فارسی دانشگاه پنجاب فعال نیست. مجله عربی و فارسی که سالهای سال تحت مدیریت استاد معظم جناب دکتر محمد باقر منتشر می‌شد، دیگر چاپ نمی‌شود و جای خالی‌اش مشهود است. در دهه اخیر حتی یک جلد کتاب هم در دانشگاه پنجاب با بودجه دولت ایران منتشر نشده است. البته انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جای خود را دارد و به حمدالله با جدیت و حدت به کار مشغول است.

و اما در مورد این موضوع که پرسیدید: آیا برای تقویت و گسترش زبان فارسی در پاکستان، پیشنهادی دارم یا خیر؟ باید عرض کنم که بله، پیشنهادهای زیادی دارم که چند فقره از آنها، این است که به نظر من باید یک بنیاد فارسی (Persian Foundation) تأسیس شود که مسایل غامض و پیچیده مربوط به زبان را مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد و برای برطرف ساختن مشکلات مطروحه، اقدامات لازم به عمل آورد. آتیه فارغ‌التحصیلان رشته زبان فارسی را از دانشگاه‌های پاکستان تأمین و تضمین کنند و برای فارغ‌التحصیلان فوق لیسانس فارسی مطابق با استعداد آنها شغل فراهم سازند. همان اهمیتی را برای دبیران فارسی قائل باشند، که در دوره انگلیسی‌ها برای دبیران انگلیسی و علوم و فنون قائل بودند. به شاگردان اول دوره‌های دبیرستان، دانشکده و دانشگاه که زبان فارسی‌شان مورد توجه باشد، جوایزی مخصوص بدهند. هر ساله مبادله فرهنگی میان دانشجویان و استادان ایرانی و پاکستانی رشته زبان و ادبیات فارسی به عمل آید. در دانشگاه‌های پاکستان، مانند ایران کلاسهای دکترای زبان و ادبیات فارسی دایر کنند و داوطلبان دوره دکتری را مجبور سازند تا پایان نامه خود را به زبان فارسی بنویسند. کلاسهای دیپلم فارسی مکالمه‌ای ایجاد کنند تا علاقه‌مندان از آنها بتوانند در جهت مشاغل خود استفاده ببرند. مواد درسی و امتحان دوره فوق لیسانس فارسی، مانند گذشته برای دانشجویان رسمی دانشگاه و داوطلبان آزاد یکی بشود.

برای آموزش فارسی، وسایل سمعی و بصری و رادیویی و تلویزیونی و نیز روزنامه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. اشعار شعری فارسی بالعموم و اشعار علامه اقبال (ره) بالخصوص و نیز برنامه‌های مربوط به ادبیات فارسی از شبکه رادیویی و تلویزیونی پاکستان پخش گردد. دانشجویان و استادان برجسته و نویسندگان سخنوران ممتاز فارسی مورد تشویق و تجلیل دولت ایران و پاکستان قرار بگیرند. انجمن استادان و فارسی دوستان تشکیل شده و کلیه اعضای آن، دسته جمعی برای احیاء و اعتلای فارسی بکوشند و ...

به نظر بنده، زبان فارسی اکنون هم در نوسازی جامعه پاکستانی اهمیت حیاتی دارد، زیرا سرچشمه‌های معنوی در این زبان حفظ و نگهداری شده است و افکار پر انوار متفکران و اندیشمندان بزرگی نظیر سید علی هجویری، مجدالدین نانی، شاه ولی‌الله، سید جمال‌الدین اسدآبادی و علامه اقبال، از

این زبان سرچشمه گرفته است.

زبان فارسی نه تنها کلید گنجهای گرانمایه معنوی ماست، بلکه در عصر حاضر نیز برای برقراری و استواری هرگونه رابطه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با جهان فارسی زبان، عامل اساسی و غیر قابل انکار است.

دکتر رزمجو: از جناب دکتر شعبانی استدعا دارم که درباره پیشینه مناسبات تاریخی ایران و شبه قاره به اجمال توضیح دهند، و بفرمایند که توجه تاریخدانان و تاریخ نویسان پاکستانی بیشتر به کدام یک از دوره‌های تاریخ ایران معطوف شده است؟ تاریخ ایران باستان، تاریخ ایران بعد از اسلام یا تاریخ معاصر؟

دکتر شعبانی: در این باره از چند هزار سالی که بر عمر تاریخ انسان گذشته است، فقط به این سه -



☆ دکتر شعبانی: ۱۴۰۰ سال گذشته، دوره‌ای است که ما با یکدیگر همدلی داریم و زبان فارسی واسطه‌ای بوده که ارتباطات ما را با هم بیشتر کرده است.

چهار هزار سال اخیر اشاره می‌کنم که ما و مردم شبه قاره یا کسانی که این طرف تنگه خیبر مقیم هستند و کسانی که آن سوی خیبر یعنی در سرزمین پهناور ایران زندگی می‌کنند، نوانسته‌ایم یا همدیگر ارتباطات و پیوندهای محکم فرهنگی - اجتماعی و در شعوب مختلف دیگر که بر حیات انسانی می‌گذرد و حق تعالی ما را بر آنها دلالت فرموده است، داشته باشیم. بدیهی است که این ارتباط چند هزار ساله، آثار فراوانی از خود باقی گذاشته که از جمله آنها، این هم‌زبانی ماست و اگر بخواهیم به فرض پیرامون اثرات زبان فارسی بر اردو، و اردو بر فارسی نظر بدهیم باید صدها جلد کتاب بنویسیم و چاپ کنیم. تازه اینها همه فرعی است نسبت به آن اصل یا چیزی که اسلام عزیز به ما داده است. بنده تمام گذشته قابل اعتنای تاریخ ایران را از زمانی که اسلام به منطقه ما آمد، می‌دانم. شما از من

بتر می‌دانید که ایرانی‌ها به دلیل اخلاص در بندگی و تابعیتی که توانستند به درگاه ابدیت نشان بدهند، جزء نخستین مردمی هستند که اسلام را پذیرفتند. و به چه استحکام و استواری در دین حق ثابت قدم باقی ماندند. اسلامی که امروز در این منطقه هست، افتخار و شرفش برای ما یعنی برادران و خواهران ایرانی شما مردم عزیز ساکن شبه قاره است که به وسیله ما خدمت شما عرضه شده است. و این ۱۴۰۰ سال گذشته، دوره‌ای است که ما با یکدیگر همدلی داریم و زبان فارسی واسطه‌ای بوده که ارتباطات ما را با هم بیشتر کرده است.

چنان که جناب دکتر رزمجو فرمودند در این منطقه تاکنون بیش از صد کتاب فرهنگ لغات فارسی چاپ شده و افزون بر ۳۵۰ تذکره. ببینید همه اینها مربوط به فعالیت‌های ادبی اینجاست. ما فقط در دوره اکبرشاه، ۱۵۲ شاعر نامدار داریم که به فارسی شعر می‌گفته‌اند و از این عده تنها پنجاه نفرشان از ایران به هند آمده بودند. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که اصلاً چرا اهل ادب و شاعران ایرانی به شبه قاره می‌آمدند؟ برای آنکه ایشان را می‌پذیرفتند و چرا عده‌ای در این دیار می‌ماندند و ساکن می‌شدند؟ برای آنکه شما به آنها مجال ماندن در سرزمینتان را می‌دادید. و چرا زبان فارسی در اینجا رونق پیدا کرد؟ چون عرضه بود ولی تقاضا هم در کنارش بود. اگر شما ما را نمی‌پذیرفتید و قبول نمی‌کردید آن وقت ما کجا می‌خواستیم برویم. بنده امروز حاصل این چند هزار سال بیوستگی تاریخی را در نگاه مهربان شما نسبت به خودم می‌بینم. و در مقابل من نیز به عنوان یک ایرانی با ارادت و احساس قلبی و محبت و صمیمیت به شما سروران نگاه می‌کنم. به طور کلی به هر ایرانی و به «هر که بگری به همین درد مبتلاست» همه ایرانیها، شما پاکستانیهای عزیز را دوست دارند.

این نکته را من از صمیم قلب می‌گویم، امثال بنده برای اهداف اقتصادی و سود مادی به اینجا نیامده‌ایم. دولت جمهوری اسلامی ایران زمانی که مرا مأمور کرد که به پاکستان بیایم، به من گفت: تو باید بروی آنجا و خدمتگزار مردم پاکستان باشی. و من مطمئن همین دستورات‌العمل برای ایرانیهای دیگر نیز هست و هرگز امکان ندارد شما خلاف این را از ما ببینید و من با اطمینان عرض می‌کنم که این عشق و علاقه در رگ و خون ما ایرانی‌ها جاری است، چون اینجا خانه ماست. چقدر ما خوشحالیم که این روابط حسنه در همه ادوار تاریخ ما و در همه شوون زندگیمان اصالت پیدا کرده به طوری که تاریخی و ثبت شده است. لذا امروز ما نه احتیاج به "CNN" داریم و نه به کانالهای تلویزیونی دیگر که بخواهند ما را از این راه به هم پیوند دهند. اینجا خانه ماست و ایران خانه شماست.

خلاصه، زبان حال من و تمامی ایرانی‌ها نسبت به شما مصداقی است از این ابیات که شاعری درباره عشق و دلدادگی گفته است:

«هزار جهد بکردم که سز عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم شمایل تو بدیدم، نه عقل ماند و نه هوشم»

دکتر رزمجو: آنچه را در مورد روابط دوستی و تاریخی دو ملت همکیش و همسایه (ایران و پاکستان) فرمودید، مورد تأیید قاطبه ایرانیان مسلمان نیز است. بنده از جناب عالی و دیگر عزیزانی که در این میزگرد شرکت کردند سپاسگزاری می‌کنم.